

درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه کردی

بهروز چمن آرا^۱

چکیده

مقاله حاضر با کاوش چند سویه، سعی در تعریف و تحدید منظومه‌هایی حماسی و پهلوانی را دارد که عموماً زیر نام شاهنامه کردی شناخته شده‌اند؛ منظومه‌هایی که ریشه در اسطوره دارند و در بر دارنده باورها و پنداشته‌های جمعی زاگرس نشینان از بن تاریخ تاکنون هستند. طرح تفاوت بن‌مایه‌های اسطوره‌ای در غرب و شرق ایران، محقق را به کاوش در اندیشه و جهان‌بینی شاهنامه کردی واداشته است. نتیجه آن به دست آمدن یک طبقه‌بندی است که تا حدودی به اصالت سنجی قیاسی شاهنامه کردی در تناسب با شاهنامه فردوسی کمک می‌کند. سپس به ساختار وزنی و زبانی منظومه‌های کردی اشاره و سعی شده است با ارائه نمونه‌هایی به تبیین مفهوم زبان ادبی کردی-گورانی-پپردازیم. بحث سرچشمه‌های روایت شاهنامه کردی منجر به ورود به بحث در فرهنگ و ادب شفاهی شده است. در این بخش به چگونگی ظهور دست‌نویس‌ها در میان شاهنامه‌خوانان و شیوه‌های اجرای نقل پرداخته‌ایم. در پایان به این نتیجه رسیده‌ایم که شاهنامه کردی متنی اصیل و متعلق به حوزه فرهنگی زاگرس است که بر اثر قرار نگرفتن در گفتمان رسمی ادبی کشور و به تأثیر از تنوع شدید فرق مذهبی پس از اسلام و آیین‌های به‌جامانده کهن ایرانی این سرزمین، دست‌خوش دگرگونی و دگردیسی شده است

کلیدواژه‌ها: منظومه‌های حماسی و پهلوانی، شاهنامه کردی، گورانی، ادب شفاهی، شاهنامه فردوسی.

۱- دانشجوی دکتری مطالعات ایران باستان، دانشگاه جورج آگوست - گوتینگن آلمان behrooz_ch@yahoo.com

مقدمه

منظومه‌های حماسی و پهلوانی از شناخته‌ترین آثار ادبیات جهان‌اند و دانشنامه‌های بسیاری در تعریف و تحدید مفهوم حماسه کوشیده‌اند. شاید بتوان ادبیات حماسی را نخستین ادبیات شناخته‌شده و درونی شده مردمی نامید. ادبیات حماسی مجموعه‌ای بزرگ از اسطوره و تاریخ تا قصه و روایت‌ها و هم‌چنین باورهای دینی و مذهبی را در خود جای داده است و به تعبیری می‌توان آن را آیین زندگی و پنداشت جمعی انسان‌ها در هزاره‌های دور دست دانست، چرا که پنداشته‌ها، باورها، رخدادهای بزرگ تاریخی، شکست‌ها و پیروزی‌های ملتی را در خود حفظ کرده و علیرغم دگرگونی‌ها، انقلاب‌ها و دگردیسی‌ها ردپای اسطوره‌ها را در خود نگه داشته است. ایلیاد و ادیسه هومر در غرب، مه‌ابهاراتا در شرق، داستان پهلوانی فنگ شن در خاور دور (دوستخواه، ۱۳۶۲: ۴۹)، گیل‌گمش در میان رودان و اوستا در ایران، از نمونه‌های ویژه و بارز ادب حماسی و پهلوانی در ادبیات جهان‌اند. برداشت عمومی از ادبیات حماسی در ایران، شاهنامه بزرگ فردوسی را فراخاطر می‌آورد و چنان می‌نماید که این گونه^۱ ادبی بی نام شاهنامه هویتی از خود ندارد. این در حالی است که دست‌کم، داستان‌ها و ابیات شاهنامه در تناسب با متون مهجور مانده قبل و بعد خود از نظر کمی بهره کمتر را دارد.

ایران پهناور دارای تنوع فرهنگی بسیاری است و به سختی می‌توان باورداشت‌ها و مفاهیم اسطوره‌ای و حماسی بازمانده از گذشته را از برخی از فرهنگ‌های آن سلب و به برخی منتسب دانست و هم‌چنین کلیت و همسانی باورهای ایرانی نیز طبق تعریف‌های شناخته شده در شاهنامه فردوسی نیز جای تردید دارد. آنچه امروزه تحت عنوان فرهنگ و اسطوره‌های ایرانی از آنها یاد می‌شود عبارت است از فرهنگی تلفیقی که از برخورد پیشرفته آسیای غربی (عیلامی - بین‌النهرینی) و فرهنگ آریایی هند و ایرانی پدید آمده است (بهار، ۱۳۷۶: ۴۰۰). تفاوت و عدم تطابق آیین‌های رسمی و محلی شرق و مرکز ایران با آیین‌های غربی تنها یک نمونه از شواهدی است که یکدستی و جامعیت تعریف فرهنگی ایران را در چند قرن گذشته مورد

۱. Genre

تردید قرار می‌دهد. مهرداد بهار دربارهٔ این تغییرات می‌گوید: «اساطیر ایران مانند زبان‌های ایرانی سه مرحله را پشت سر گذاشته‌اند: گاهانی - اوستایی، پهلوی - مانوی و اساطیر ایرانی بعد از اسلام». (بهار، ۱۳۷۶: ۸۷) بهار آن مراحل را در قالب تغییر، شکستگی، ادغام و وام‌گیری بیان می‌کند و بر این مبنا نمی‌توان تعریفی جامع و مانع از اسطوره‌های ناب ایرانی به دست داد که دستخوش تغییر و تحوّل نشده باشد و صورت اولیّهٔ خود را حفظ کرده باشد. چرا که اسطوره در ذات خود تغییر و دگردیسی را به همراه دارد و مانند زبان، ماهیت و کارکرد اجتماعی دارد و پویاست. داستان‌های پهلوانی و حماسی را می‌توان در فرهنگ شفاهی تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، ارامنه، راجی‌ها، بلوچ‌ها، کردها و لرها نیز دریافت و از همه مهم‌تر اختلاف نسبی و روایت بومی داستان‌ها در هر یک از مناطق فرهنگی مزبور با یکدیگر و نیز با متن‌های ایران باستان است که خود جای بسی تأمل و تدقیق دارد.

فردوسی با بهره‌مندی از گنجینهٔ متون ماقبل، برجای مانده‌های اوستایی و پهلوی چون خدای نامک‌ها، یادگار زریران و دیگر متن‌ها که سرشار از اخبار حماسی و اسطوره‌ای‌اند و هم‌چنین شاهنامه‌های منظوم و منثور چون شاهنامه مسعودی، احمد بلخی، ابوالمؤید بلخی و شاهنامه ابومنصوری نیز روایت‌های شفاهی و داستان‌های عامیانه و دهقانان نژاده، دست به بازآفرینی و سرایش شاهکار ماندگار خود زد. تنها ذوق سرشار او نبود که چنین شاهکاری را پی افکند، بلکه فرهنگ شفاهی و ادبیات بسیار غنی و عمیق پیش از او بود که طبع او را سرشار و توده را تشنهٔ چنان زبان و بیانی می‌نمود. اما روایت فردوسی از حماسه‌های ایرانی نیز برداشتی کرانه‌مند از دریای ژرف اسطوره و حماسه‌های این سرزمین است؛ با اندکی تعمق برخی تفاوت‌ها و گاه تعارض و تضادهای اساسی بین بیان فردوسی و روایات پیشین نمایان می‌شود. هرچند فردوسی در تأکید بر درستی روایت خود بر مبنای منابع در دسترس و بازگویی بی‌کم و کاست آنها در داستان کاموس گشانی می‌گوید:

گر از داستان یک سخن کم بدی روان مرا جای ماتم بدی

(شاهنامه، ۱۳۷۱: ۲۸۵)

اما تغییرات اساسی‌ای چون معکوس شدن منش و بیش گشتاسب و کیکاووس به عنوان دو شخصیت مؤثر و بنیادی متون اوستایی و پهلوی در روایت شاهنامه^(۱)؛ هم‌چنین فقدان داستان قهرمان ملی ایران "آرش" و پرداخت شخصیتی نو به نام رستم با داشتن ویژگی‌ها و پهلوانی‌های ذکر شده گشتاسب در متون ماقبل، یا نشان از وجود روایاتی متفاوت دارد که امروزه نشانی از آنها نیست. به عبارت دیگر، بیان فردوسی علی‌رغم تأکید بر امانت‌داری خود در بازگویی داستان‌ها؛ نشان از عزمی آگاهانه و برداشتی آزاد و خلاقانه از ادبیات حماسی ایران دارد. هم‌چنین سعی فردوسی در بازتعریف بازمانده‌ها و باورداشت‌های زردشتی در گفتمان تازه ایرانیان نو مسلمان نیز در جای خود قابل بحث است. به صورت کلی می‌توان ادعا کرد روایت فردوسی از نامه باستان ایران، روایت و تأویلی ویژه از حماسه و اسطوره‌های اقوام ایرانی است. به بیان دیگر، انحصار اساطیر و اسطوره‌های ایرانی به شاهنامه فردوسی، بخش اعظم اسطوره و حماسه‌های ایرانی را ساقط کرده و بخش مهمی از آنها را نیز دگرگونه خواهد کرد. تب شاهنامه خوانی و شاهنامه پژوهی از گذشته تاکنون، ادبیات حماسی ایران را در معنای شاهنامه فردوسی ترسیم و تحدید کرده است. بر این اساس، منظومه‌های حماسی و پهلوانی پس از شاهنامه در سرنوشتی محتوم به انزوا افتاده‌اند و از داستان‌هایی چون: کوش نامه، سام نامه، شهریار نامه، خسرونامه، جهانگیر نامه و غیره تنها نسخه‌هایی نیمه و ناتمام به جا مانده است.

۱- منظومه‌ها و متن‌های حماسی و پهلوانی کردی

منظومه‌ها و داستان‌های حماسی و پهلوانی کردی را می‌توان در دو دسته "شفاهی" و "نوشتاری" مورد مطالعه قرار داد. منظور از شفاهی آن دسته از داستان‌ها و روایاتی است که در فرهنگ شفاهی مردم، چه در قالب شعر و نثر و چه در قالب باورها و به یادمانده‌های تاریخی به جا مانده است و منظور از نوشتاری، آن دسته از نوشته‌هاست که در متن‌های دینی، ادبی و تاریخی کردها به جا مانده است. بر اساس موضوعیت محتوایی می‌توان این حماسه‌ها را در سه دسته زیر مورد بررسی قرار داد:

۱- اسطوره‌ای و پهلوانی؛

۲- دینی و مذهبی؛

۳- تاریخی.

۱-۱: اسطوره‌های و پهلوانی

متن‌ها و داستان‌های اسطوره‌ای و پهلوانی، چه شفاهی و چه نوشتاری، عموماً زیر نام شاهنامه، رزم‌نامه و جنگ‌نامه شناخته می‌شوند که از این پس برای اختصار عبارت شاهنامه را به همه این متون اطلاق کنیم. شاهنامه مجموعه‌ای از داستان‌های اسطوره‌ای و پهلوانی است که به گویش گورانی سروده شده‌اند. لازم به توضیح است که اشعاری به گویش کرمانجی در ارمنستان، ترکیه و آذربایجان یافت شده است که آنها را متعلق به شاهنامه می‌دانند^(۲). بررسی و تحقیق دقیق در رابطه با متون حماسی و شاهنامه نشان می‌دهد اشعار مورد بحث زیر عنوان ادبیات حماسی و در دسته تاریخی قرار می‌گیرند و چنان که در قسمت تاریخی ادبیات حماسی نشان داده خواهد شد، این اشعار دارای خصوصیات خاص خود هستند و غالباً در محدوده بین زمان تاریخی و پهلوانی سیر می‌کنند. شاهنامه در بسیاری از داستان‌ها، رخدادها و باورها با شاهنامه فردوسی همسان است؛ در برخی اختلاف ساختاری یا محتوایی دارد و دسته‌ای دیگر از داستان‌ها را داراست که در شاهنامه فردوسی اثری از آنها به چشم نمی‌خورد. این اختلاف‌ها و تفاوت‌ها محدود به داستان‌ها و ساختار آنها نیست، بلکه بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و آیینی را نیز شامل می‌شود و روایتی دیگرگونه را بیان می‌کند که در ادامه در این باره به تفصیل بحث خواهیم کرد.

۲- وزن اشعار

بر وفق سنت کهن، اساس وزن شعر در ادبیات کردی بر کمیّت هجا قرار دارد. مهم‌ترین این اوزان چهار وزن: شش هجایی، هفت هجایی، هشت هجایی و ده هجایی هستند که می‌توانیم آنها را اوزان اصلی یا اوزان مادر نام گذاری کنیم (پرهیزی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). اشعار این منظومه‌ها جملگی ده هجایی است. به این معنی که هر مصرع دارای ده هجاست. تعداد هجاهای هر مصرع به دو بخش پنج تایی تقسیم می‌شود که در بین این دو شطر مکث اتفاق می‌افتد. در این نوع از وزن کیفیت هجاها مدّ نظر نیست و تنها کمیّت آنها از نظر برابری و شمارش تعداد هجاها اهمیت دارد. با این توصیف، با مقیاس عروض عربی، یک هجای بلند ممکن است در برابر هجایی کوتاه یا کشیده قرار بگیرد. تنوع زیرگروه‌های هر کدام از انواع وزن‌های هجایی ذکر شده بر اساس جایگاه و محل ایجاد وقفه در میان

تعداد هجاها کم یا زیاد می‌شود؛ به عنوان مثال یک وزن ده هجایی را می‌توان با اضافه کردن دو نقطه مکث به صورت $۴+۴+۲$ تقسیم کرد و یا یک وزن دوازده تایی را می‌توان به دو شکل $۳+۳+۳+۳$ یا $۴+۴+۴$ به نظم کشید. وزن ده هجایی که مصرع را در به دو شطر مساوی تقسیم می‌کند، خوش آواتر بوده و بیشتر از دیگر اوزان قابلیت انطباق با ساخت معمول دستور زبان کردی را دارد؛ بنابراین سراینده، محدودیت کمتری در کمیت فضای وزنی بیت دارد و زبان آن می‌تواند شیواتر از بیان در دیگر اوزان کوتاه‌تر یا بلندتر باشد. وزن ده هجایی را شاید بتوان عمده‌ترین، معمول‌ترین و قدیمی‌ترین وزن شعر کردی دانست، زیرا قدیم‌ترین اشعار ده هجایی گورانی متعلق به کلام خزانه و دفاتر سرانجام در آیین یارسان است و قدمت آنها به سده‌های نخستین اسلامی می‌رسد.

برخی زبان شناسان و ایران شناسان چون کریستین سن، بنونیست و دیگران وزن شعر در ایران باستان را هجایی دانسته و نمونه‌هایی از گائها، بندهشن، درخت آسوریک و یادگار زیران را که متشکل از هجاهای شش تا یازده هجایی است گواه مدعا قرار داده‌اند. بنابراین، احتمال می‌رود شعر کردی میراث‌دار و دربردارنده ویژگی‌های وزنی شعر پیش از اسلام باشد. شاهنامه را می‌توان در جای جای مناطق حوزه زاگرس با همین زبان و ویژگی‌ها یافت بدین معنا که دفاتری که تحت عنوان شاهنامه لکی یا لری یا هورامی و غیره در قسمت‌های غربی ایران و شرقی عراق یافته می‌شود همه از یک نخستینه بوده و روایت‌های مکرر و مشابه به هم هستند که هیچ کدام از آنها دقیقاً منطبق بر گویش بومی مردم آن منطقه نیستند و گاه برخی از اقوام و گویشوران آن را مصادره به مطلوب کرده، نام‌های محلی بر آنها گذاشته‌اند.

۱-۲: دینی و مذهبی

روایات حماسی دینی و مذهبی شامل شرح دلاوری شخصیت‌های دینی یا نگرش خاص آیینی به شخصیت‌های اسطوره‌ایست. این بخش، شامل جنگاوری امامان و خلفای اسلامی و هم‌چنین روایت قهرمانان اسطوره‌ای در پیکر پیران و مرشدان آیین‌های بومی سرزمین‌های کردنشین است. مفاهیمی

چون روایت بازایش^۱ قهرمانان اسطوره‌ای در کلام خزانه و هم‌چنین داستان‌هایی چون قلعه‌خیبر، محمد حنیفه و جنگ نامه خالد در میان کردهای اهل سنت جزو این دسته قرار می‌گیرند.

۱-۳: تاریخی

حماسه‌های تاریخی از نظر ساختار به اسطوره‌ها شبیه هستند، اما در حقیقت موضوع اصلی و شخصیت‌های داستان در زمانی خاص زندگی می‌کرده‌اند و یک رویداد تاریخی باعث ظهور آن منظومه‌ها شده است.^(۳) این گونه از حماسه‌ها بیشتر وصف جنگاوری پهلوانان قبیله با دیگر قبایل و روایت عشق و دلدادگی آنان است. برخی از این داستان‌ها چنان با مضامین اسطوره‌ای در هم تنیده شده است که گویی خود اسطوره‌ای است و برخی دیگر نیز چنان به رخدادهای روزمره نزدیک شده است که به قصه و حکایت‌های مبتدل شبیه شده‌اند. هم‌چنین بسیاری از داستان‌هایی با زمینه^۲ عاشقانه - حماسی هم‌چون داستان "فرهاد و شیرین" و غیره که هرچند ممکن است راوی واقعه‌ای تاریخی باشند؛ مبنای هدف سرایش آنها با کارکرد حماسه و اسطوره متفاوت است و مورد بررسی این مقاله نیستند.

بیت‌های "مم وزین"^۳، "لاس و خزال"^۴، "شور محمود و مرزینگان"^۵، "دوازده سوار مریوان"^۶، "کائی"^۷ و "دمدم"^۸ "سیدوان"^۹، "لشکری"^{۱۰}، "خج و سیامند"^{۱۱}، "دوبرالان"^۱، "گلو"^۲،

۱. Reincarnation

۲. Theme

۳. Mem-u Zin

۴. Las u Xezal

۵. Šur-mehmud-e Merzigan

۶. Diwanze suarî Meriwan

۷. Ka-Nebî

۸. Dimdim

۹. Seydewan

۱۰. Leškerî

۱۱. Xec u Sîamend

"سیوه‌خان"^۳، "تالان علی‌بردشانی"^۴ و بسیاری دیگر از بیت‌های متعدد کردی عموماً به گویش‌های کرمانجی و سورانی‌اند، زیر دسته تاریخی قرار می‌گیرند. وجه مشترک حماسه‌های تاریخی، ساختار (قالب ادبی بیت) و وزن شعری آنهاست. بر این اساس می‌توان گفت جمع حماسه و بیت همیشه مساوی است با رویدادی تاریخی. هرچند برخی بن‌مایه‌های اسطوره‌ای و باورهای کهن بومی در بیت‌ها وجود دارد، اما به نظر می‌رسد این گونه از حماسه قدمتی کمتر از سه سده داشته باشد؛ برای مثال داستان مم و زین در سده هفدهم توسط احمد خانی سروده شده و داستان دمدم دربارهٔ تصرف قلعهٔ دمدم به دست شاه عباس صفوی و از بین بردن "خان زرین دست" است، هم‌چنین بن‌مایهٔ داستانی دیگر داستان‌های مذکور را می‌توان در سه سده گذشته بازجست. تنوع و تکرار این گونهٔ ادبی بیشتر در میان کردهای کرمانج و بخش‌هایی از سوران‌ها قابل مشاهده است. وزن بیت در قطعات مختلف متفاوت است، اما اساس وزن در بیت‌ها بر مقیاس شمارش هجا قرار دارد. همان‌گونه که در توضیح وزن ده‌هجایی گفته شد در این جا نیز موقعیت مکث‌ها در شطر اهمیت به سزا دارند. اوزان هفت تا دوازده هجایی بیشترین کاربرد را دارند و در یک بیت که متشکل از چند بند است ممکن است ضمن رعایت وزن پایه که یکی از اوزان است، در برخی از بندها وزن کم یا زیاد شود.

۳- گورانی

گورانی در یک تعریف موجز و مختصر، زبان ادبی استاندارد^(۴) گویش‌های کردی حوزهٔ زاگرس است. این گویش‌ها عبارت‌اند از: لکی، هورامی، کله‌ری، فیلی و لری. این گویش‌ها مربوط به استان‌های کرمانشاه، ایلام، لرستان، همدان و کردستان در ایران و شهرهای خانقین، مندلی، کفری، باوه‌نوت و بیشتر مناطق شرقی در عراق است. فرم غالب شعری در همهٔ مناطق ذکر شده گورانی است و علی‌رغم وجود تفاوت در گویش‌های حوزهٔ زاگرس غالباً تغییری در کلیت گورانی در هیچ

۱. *Du-Biralan*

۲. *Glo*

۳. *Sêwexan*

۴. *Talâni Elî-Berdeşanî*

کدام از مناطق یاد شده مشاهده نمی‌شود؛ بدین معنا که زبان شعری بابا لره لرستانی و بهلول‌ماهی دینوری در سده‌های دوم و سوم هجری (صفی زاده، ۱۳۸۷: ۶۱-۵۶) تا متأخرین آنها که غلامرضا خان ارکوازی و باییره الفت^(۵) در ایلام در سده دوازدهم و سیزدهم جملگی متعلق به یک نخستینه یا گونه‌ای زبان ادبی است که آن را گورانی خوانده‌اند.^(۶) به نظر می‌رسد که این زبان در ابتدا مختصاً ادبیات مذهبی بوده باشد که پس از نشو و نما به حوزه ادبیات حماسی و سپس ادب غنایی کشیده شده است. دوران طلایی این زبان مقارن بوده است با دوره حکمرانی اردلان‌ها در سنندج که برای دوره‌ای هرچند کوتاه بسیاری از مناطق زاگرس را زیر بیرق خود داشته‌اند.^(۷) برخلاف برداشت شرق‌شناسان غربی مبنی بر پیچیدگی و دوری گویش‌ها از یکدیگر و فقدان گویش یا زبان ادبی در مناطق جنوبی کردستان در ایران، می‌توان گفت اولین و با نفوذترین گویش ادبی زبان کردی متعلق به دسته جنوبی گویش‌های کردی است. جویس بلاو^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «ادبیات مکتوب کردی» ضمن دسته بندی سه‌گانه زبان کردی به شاخه‌های شمالی، مرکزی و جنوبی می‌گوید: «دسته جنوبی متشکل از چند گویش نامتجانس است که در قسمت‌های جنوبی کردستان ایران بدان‌ها تکلم می‌شود و این‌ها نتوانسته‌اند به یک گویش ادبی دست یابند» (کراین بروک و آلیسون، ۱۹۹۶: ۲۰) و برخی دیگر نیز گورانی را زیر مجموعه دسته‌ای بزرگ‌تر به نام پهلوانی می‌دانند و لکی و هورامی را شاخه‌های اصلی آن می‌دانند (ایزدی، ۱۹۹۲: ۱۷۳). هم‌چنان‌که برخی از دانشمندان شرق‌شناس و متخصص در حوزه گورانی را زیر مجموعه زبان کردی می‌دانند^(۸) برخی از دانشمندان شرق‌شناس و متخصص در حوزه زبان‌های ایرانی چون مینورسکی^۳، مکیزی^۴، لرخ^۵ و معاصرین چون پروفیسور پاول^۶ و گیپرت^۷ بر این عقیده‌اند که گورانی چیزی مجزاً از زبان کردی است و گاه در دسته‌بندی زبانی آن را در دسته زبان‌های ایرانی شرقی یا مرکزی قرار داده‌اند. در این‌جا یک نکته ظریف قرار دارد و آن یگانه پنداری

۱. Joice Blau

۲. A.M. Oranskey

۳. Minorsley

۴. D.N. Mc Kenzei

۵. P. Lerch

۶. L. Paul

۷. J. Gippert

دو واژه یا به تعبیری دو گونه زبانی از واژه گورانی است. پروفیسور مکنزی و رهروان ایشان در تجزیه و تحلیل هورامی دقت تحسین برانگیزی را به کار بسته‌اند، اما آن‌گاه که به مفهوم گورانی رسیده‌اند آن را در معنای هورامی قلمداد کرده‌اند. بحث در تفاوت این دو گویش یا زبان خود می‌تواند مورد مطالعه چندین مقاله زبان‌شناسانه باشد، اما برای مثال تنها به دو مورد از این تفاوت‌ها اشاره می‌شود:

۱- ساخت ارگاتیو(ماضی فعل متعدی)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دستوری هورامی که از یک نظر آن را با گویش لکی در دسته غربی و گویش کرمانجی در دسته شمال‌غربی زبان کردی نزدیک می‌سازد ساخت ارگاتیو است که این ویژگی در حوزه گورانی به چشم نمی‌خورد.

۲- تناظر صفت و موصوف، فاعل و مفعول در جنس

ویژگی دیگر ضمائر اشاره و صفت و موصوف در هورامی است که نمونه آن "ناد" برای مذکر و "ناده" برای مؤنث است. برای مثال، هورامی در فعل "لوا" به معنای رسیدن دو ساخت مجزای "لوا" (مذکر) و "لوینه" (مؤنث) را دارد که در گورانی چنین چیزی وجود ندارد. نقد اساسی‌ای که بر نظریه همانندی گورانی و هورامی وارد است این است که اگر مراد نظریه پردازان آن از هورامی، زبان و ادبیات گورانی‌ای است که در عموم مناطق زاگرس از کردستان و کرمانشاه تا ایلام و لرستان را دربرمی‌گرفته است، پس می‌بایست گویش‌های اصلی منطقه (لکی، کلهری، فیلی و لری) را به عنوان اجزای اصلی تشکیل دهنده این زبان در کنار لهجه‌های هورامی (ماچو ماچو/ ساداتی) مورد مطالعه قرار می‌دادند؛ این در حالی است که این مهم از دید ایشان پنهان مانده و هیچ اشاره‌ای به نقش مهم این گویش‌ها و گویشوران آنها که پدیدآورندگان اصلی ادبیات گسترده گورانی‌اند نشده است.

گویش گورانی به عنوان گویش مشترک ادبی گویش‌های کردی حوزه زاگرس ضمن حفظ برخی عناصر مشترک چون واژگان و واج‌ها هم‌چنین برخی خصوصیات دستوری توانسته است حضور

خود را در ادبیات آیینی و هم‌چنین ادب‌عامه^۱ برجسته نماید اما ضمن داشتن اشتراک‌های بسیار، اختلاف‌هایی نیز با گویش‌های مورد نظر دارد. در یک بررسی قیاسی ساده در دستور زبان و شکل تکوینی واج‌ها^۲ و واژگان^۳ می‌توان تفاوت هر کدام از گویش‌های حوزه زاگرس را با گویش معیار گورانی را مشخص نمود. جدول زیر تنها از نظر واژگانی، تعدادی از واژگان پرکاربرد شاهنامه را در هریک از گویش‌های مذکور مقایسه کرده است:

زبان ادبی کردی (گورانی)	هورامی	لکی	لری	کلهری	فیلی (فهلوی)	فارسی
ناما	ناما	ههت	ئوما	هات	هات	آمد
ئهونا	نام	ئه‌خنکه	ئه‌خنکه	ئه‌وقه‌ره/ئه‌قوره	ئه‌وقه‌ره/ئه‌قوره	آن‌قدر
باچا	واچه	بووش	پهش	ب‌قش	ب‌قش/بووش	بگو
بکیانو	بکیان‌ئ	کل‌که/کل‌بکه	کل‌که	کل‌که/کل‌بکه	کل‌که/کل‌بکه	بفرست
وئاش	وئاش	وژ	خوش	خوه‌ئ	خوه‌ئ/لوژئ	خودش
په‌ری	په‌ری	ئه‌ره‌ئ	وه‌ر	ئه‌ره‌ئ/ئه‌رائ	ئه‌ره‌ئ/ئه‌رائ	برای
په‌ش‌ئو	په‌ش‌ئو	خه‌مین/په‌ش‌ئو	خه‌می/په‌ش‌ئو	خه‌مین/په‌ش‌ئو	خه‌مین/ په‌ش‌ئو	ناراحت
چ‌ئ‌شه‌ن؟	چ‌ئ‌شه‌ن؟	چه‌س‌ئ؟	چ‌شه‌؟	چه‌ئ‌ه؟/چه‌ئ‌ه	چه‌ئ‌ه؟	او را چه شده است؟
کاپوول	کاپوول	کپول	که‌له	کپوول	کپوول	کله/سر
مه‌کیشا	مه‌کیشا	مه‌کیشا	کیشا	کیشیا	دکیشا/مه‌کیشا	می‌کشید
هون/هوئ‌ئ	ون	هون	خین	خ‌قون	خ‌قون/خوئ‌ئ	خون
هورئ‌ئ	هورزه	ورئ‌ئ	ورئ‌ئ	هیز‌گر/ ئه‌ل‌س/هه‌ل‌س	هیز‌گر/ ئه‌ل‌س/هه‌ل‌س	بلندشو

گورانی در واقع نقطه اشتراک گویش‌های حوزه زاگرس است. این اشتراک هم‌چون آیینی‌ای، تمام گویش‌های منطقه را در خود نمایان ساخته و هرکدام از گویشوران نشانه‌هایی از گویش خود را در آن یافته‌اند و گورانی را به عنوان یک زبان بیگانه و مجزاً از خود ندانسته‌اند، بلکه بالعکس حتی ادبیات

۱. Folklore

۲. Phonem

۳. Words

شفاهی و فولکلور همه این مناطق نیز تنها به این گویش استاندارد ادبی سروده شده است و هیچ کدام از گویش‌ها در درک معنی یا سرایش بدان ملالی ندارند. در حالی که امروزه به سختی می‌توان شاعری گورانی‌سرا را یافت؛ اما دشوار تر از آن یافتن شعری فولکلور است که گورانی نباشد. حمایت دینی (زبان رسمی آیین یارسان در دفترهای سرانجام، کلام‌ها)، انعطاف‌پذیری بسیار در بیان و نظم‌پردازی، استفاده از خصوصیات همه گویش‌های منطقه و قابلیت فهم و درک مفاهیم در پهنه‌ای گسترده‌تر از منطقه بومی شاعران از جمله دلایل شکل‌گیری گورانی به عنوان گویش رسمی ادبیات کردی حوزه زاگرس از سده‌های گذشته تا کنون است.

۴- منابع روایت‌های شاهنامه

منابع موجود برای دستیابی به مفاهیم حماسی و پهلوانی و روایات شاهنامه به صورت مشخص

سه دسته‌اند:

- ۱- ادب شفاهی: شامل شعر و داستان و روایت‌های شفاهی شاهنامه چون نقالی و غیره؛
- ۲- متون مقدس یارسان/اهل حق؛
- ۳- نسخ خطی.

۴-۱: ادب شفاهی

در تعریفی ساده و موجز می‌توان ادب شفاهی را یک مجموعه فرهنگی از فرم‌ها و گونه‌های مختلف ادبی دانست که ناظر بر باورها، پنداشته‌ها، عواطف و احساسات به یادمانده شفاهی است و به صورت سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. ادبیات شفاهی در مطالعات نوین در حوزه فرهنگ شفاهی در یک سده اخیر اهمیت چشمگیر یافته و روز به روز بر اهمیت مطالعات آن افزوده می‌گردد. رسم نقالی و شاهنامه‌خوانی از گذشته‌های دور تا زمان ما تداوم داشته است و هنوز هستند انگشت‌شمار افرادی از نسل آنان که دنیای پیشرفته رسانه، آنان را به انزوا کشانده است. نقالی آداب و تشریفات خاص خود را داشته است و بر اساس ویژگی‌های زمانی و مکانی، نوع مخاطب از نظر سن و جنس، تفاوت‌هایی در نوع اجرای نقل وجود داشته است. برای نمونه، ممکن بود ایزودهای عاشقانه و شرح معاشقه شخصیت داستان در مجلسی که در آن کودکان یا زنان حضور

داشتند حذف شده یا دست کم تغییر یابد. مخاطب از عنوان داستان و پیش زمینه‌ای که راوی پیش از اجرای نقالی می‌خواند به کلیت امر آگاه می‌شود. این شیوه نقالی در شاهنامه فردوسی نیز مشاهده می‌شود. پیش‌گویی ماجرای داستان‌ها در عنوان اولیّه داستان گواه خوبی برای این مدعاست؛ در ابتدای داستان رستم و سهراب آمده است:

«اگر تند بادی برآید ز کنج به خاک افکنند نا رسیده ترنج
ستمکاره خوانیمش اگر دادگر هنرمند گویمش ار بی هنر
اگر مرگ داد است بی داد چیست؟ ز داد این همه بانگ و فریاد چیست؟»

(شاهنامه، ۱۳۶۹:۱۱۷)

بر این اساس، مخاطب ضمن تفهیم موضوع و حفظ روایت خطی داستانی^۱، انتظار حرکات و گفتارها، نوعی خاص از آواز یا موسیقی و پرده‌های خاص را دارد. این گونه انتظار مخاطب از راوی در حوزه هنرهای نمایشی و تئاتر ایران مشهود است. نکته جالب توجه در این جاست که این فرم و زبان شعری، هم متعلق به نخبگان و دین‌پیشگان و هم شعر مردمی^۲ است و به سادگی نمی‌توان نشانی از وجود یا تمایز احتمالی شعر شهری و روستایی را در آن دریافت.

روایت شفاهی شاهنامه دو گونه روایت عامیانه و روایت نسبتاً رسمی-عرفی داشته است. روایت عام همان برداشت‌ها و داستان‌های عامی است که معمولاً مردم قسمت‌هایی از آنها را از بر داشته‌اند و ممکن است تفاوت و تغییرات زیادی در بیان و اجرای آنها مشاهده شود. این روایات، نقل محافل و شب‌نشینی عشایر و کوچروان بوده است و در کنار مثل‌ها و گونه‌های عاشقانه روایت می‌شده است. روایت^۳ رسمی-عرفی ساختمان است و کمتر از روایات عام دست‌خوش تغییر و تأویل شده است. نقال‌ها^۴ و شاهنامه‌خوانان راویان و اجراکنندگان گونه رسمی-عرفی‌اند. هر راوی بنا به شرایط زمان و

۱. Storyline

۲. Folklore

۳. Performance

۴. Narrative

۵. Narrator

مکان، بخشی از داستان‌های شاهنامه را انتخاب کرده و با بیانی شیوا و گاه با استفاده از آلات موسیقی در صدد القای معانی و احساس ادبی شاهنامه به توده شده است. راوی لزوماً سراینده نیست و روایت و شاهنامه‌خوانی‌اش دارای آداب و تشریفات خاص بوده است. بسیاری از قهوه‌خانه‌ها و کاروانسراها میزبان همیشگی شاهنامه‌خوانان و نقّالان بوده‌اند. مصطفی محمد گوران (قرن یازده و دوازده هجری)، رشید حه‌مه‌وند (سده حاضر) از سرایندگان و راویانی هستند که نامشان در کتابچه‌های شاهنامه ثبت شده است، اما بسیاری دست‌نوشته‌ها در دسترس است که نام و نشانی از راوی آنها یافته نشده است. تکرار نقل و شاهنامه خوانی هم‌چنین گرایش به جذب مخاطب بیشتر و حرکت به سوی اجرایی عالی‌تر، نقّالان را به تهیّه و تدارک پرده‌ها و کتابچه‌های مخصوص پرده‌خوانی وا داشته است. این امر موجب شده است که تعداد ابیات کتابچه‌ها یا دفترهای شاهنامه‌های موجود عموماً نسبت به کلیت تخمینی شاهنامه کوتاه (بین چهار تا پنج هزار بیت) باشد و خط داستانی^۱ مشخصی در همه داستان‌ها قابل تشخیص نباشد. شیوه نقّالی در بسیاری از نسخه‌های موجود قابل مشاهده است. شیوه‌های خاص بیان، مایه‌گردانی، شکست، تعلیق، مناجات‌ها و تشویق مخاطبان به همراهی در بیان برخی اوراد و اذکار و آمین شنیدن نقّال همگی بیانگر ثبت و نوشته شدن نسخه‌ها به تأثیر از مجالس نقّالی است. هم‌چنین گاه راوی خود از دلایل به نوشتار در آوردن یک روایت را، بهتر ادا کردن و راحت تر کردن فهم آن برای مخاطبان ذکر می‌کند.

ادب شفاهی کردی سرشار از ناگفته‌هاست و بسیاری از گنجینه‌های فرهنگی نسل‌های گذشته را در خود حفظ کرده است. داستان‌ها، متل‌ها و قصّه‌ها، آوازها، ترانه‌ها، لغز و چیستان‌ها، بازی‌های زبانی و غیره همه از گونه‌های ادبیات شفاهی‌اند که در زندگی مردم حضوری گسترده اما کم‌رنگ دارند. با این که بیشتر افراد عامی مناطق حوزه گوران (زاگرس نشینان) در سده‌های پیش از تحصیلات علمی چندانی بهره‌مند نبوده‌اند، اما اغلب آنان، داستان‌ها یا ابیاتی چند از شاهنامه را از بر داشته‌اند. وجود اماکن جغرافیایی مرتبط با عناصر مورد بحث در شاهنامه چون چاه بیژن، سرخه حصار، سمنگان، زواره کوه و غیره؛ وجود خاندان‌های بسیار موسوم به نام‌های مرتبط با خاندان‌های اشاره شده در

۱. Story line

شاهنامه چون "زرین کفش"^(۹) هم‌چنین شباهت باورهای میان شخصیت‌های پهلوانی شاهنامه و باورهای عام چون زاد و مرگ، خدا، شاه و پیران و جادوگران، نیز انطباق آیین‌های شاهنامه و آیین‌های عادی توده، موجب راحت‌تر شدن دریافت متن‌ها شده است. مردم و شخصیت‌های شاهنامه به گونه‌ای کاملاً محسوس و با هم در ارتباط بوده و در تعاملی تنگاتنگ با هم قرار داشته‌اند. تعاملی نه یک سویه، بلکه دوسویه که رشته باورهای شخصیت‌ها، باورها و تاریخ شفاهی مردم و شاهنامه را به هم گره زده است. نگارنده در دوره گردآوری داستان‌ها با افرادی با سن بیش از هشتاد سال آشنا شده است که با وجود فقدان سواد خواندن و نوشتن، چندین داستان از شاهنامه و متون غنایی هم‌چون بیژن و منیجه و شیرین و فرهاد را که مشتمل بر چند هزار بیت است، از بر خوانده‌اند و گاه هنگام روایت داستان چنان به گریه افتاده‌اند انگار که خود شاهد آن رخدادها بوده‌اند یا قهرمان داستان، عضوی از خانواده‌شان بوده و جوانمرگ شده است.

۵- تأثیر فرهنگ شفاهی بر متون شاهنامه

همان گونه که اشاره شد، شاهنامه و داستان‌های آن ارتباط تنگاتنگی با ادبیات شفاهی گرد و به تبع با فرهنگ شفاهی آن دارد. بر این اساس، بسیاری از باورها و آیین‌های مرسوم زمان به واسطه شاعران و راویان در دفاتر و نسخه‌های شاهنامه منعکس شده است. برای مثال، شیوه‌های چمر^(۱۰) و روبند را بر زمین گذاردن زنان برای استجاب دعا از این دست موارد است که با کالبد شکافی اندیشه شاهنامه بسیاری از دیگر عناصر فرهنگی حوزه زاگرس در آن مشاهده می‌شود. یکی از مهمترین موارد انعکاس باورها و اعتقادات، حضور برجسته حضرت علی (ع) به عنوان مهم‌ترین شخصیت دینی اسلامی در اندیشه و باور توده در آن نواحی است. حضرت علی ملجأ بزرگ‌ترین پهلوانان ایرانی از جمله رستم است. در داستان هفت لشکر یک پیر کهنسال در عالم رویا، آمدن پهلوانی در آخرالزمان را به رستم بشارت می‌دهد که هیچ بالادستی ندارد، آن پهلوان کسی نیست جز حیدر کرار؛ آن‌گاه رستم آرزو می‌کند که در رکاب او شمشیر بزند. جایگاه این پیشوای مذهبی در میان زاگرس نشینان چنان به عظمت گرایید که بسیاری از آنها را متهم به خداپنداری آن حضرت نموده و منسوب به

علی‌اللهی^(۱۱) شدند. نمود این احترام و اعزاز در شاهنامه نیز قابل مشاهده است و هر جا که مناجاتی باشد لاجرم بخشی از آن متعلق به حضرت علی(ع) و یادآوری پهلوانی‌های ایشان است.

جهانبینی، گیتی‌شناسی و باورهای اسطوره‌ای چون پنداره‌های تجسمی وضعیت زمین و آسمان و طبقات آنها هر کدام می‌تواند مورد بحث در مقاله‌ای جداگانه باشد، ولی به اختصار می‌توان گفت اختلاف زیرساخت‌های اندیشه و جهانبینی شاهنامه کردی و فردوسی به اندازه اختلاف باورداشت‌ها و اسطوره‌های غرب در مقایسه با نواحی مرکزی و شرق در ایران است. برای مثال نشانه‌های مکرر در بیان آیین‌های مرتبط با خورشید و ارزش و مقام آن به عنوان قدرتمندترین موجود هستی، ساختار پهلوانی و کرسی نشینی پهلوانان در دربار، همّت خواهی پهلوانان از شاه و صاحبان ذات بی ارتباط به اندیشه‌های به جا مانده از آیین باستانی میترا نیست؛ هم‌چنان‌که در بیت زیر رستم به منوچهر کیانی می‌گوید که با تکیه بر اقبال شاهی تو سر ببریان را بریده به درگاه خواهم آورد:

wātaš pātišā wa ʔawni yazdān واته‌ش پاتشا وه عهون یه‌زدان

wa yimni eqbāli naway kay kayān وه یمن ثقبال^(۱۲) نه‌وه‌ئی که‌ئی که‌ئی

sari bawri bad māwarum parēt سه‌ر به‌ور به‌د ماوه‌رووم په‌رئت

wa ʔwni yazdān u wa eqbāli wēt وه عهون یه‌زدان و وه ثقبال وئت

(به‌ور به‌ئی: ۲۶-۲۷)

ترجمه: گفت ای پادشاه با یاری یزدان و یمن اقبال نوه کیان، سر ببر بد را برایت خواهم آورد. شاهنامه کردی دارای فضایی سراسر مردانه و مملو از اجتماع پهلوانان و سپاهیان است:

sahar šikāwā šafaq bī bayān سه‌هر شکاوا شه‌فه‌ق بی به‌ئی

sāni sipāy zāl ʔlam kard ʔyān سان سپای زال عه‌له‌م کرد عه‌ئی

toyyāni tufān ziwānay siwār توغیان توفان زووانه‌ئی سووار

čun tafi tufān hawriš bī diyār چوون ته‌ف توفان هه‌ورش بی دیار

lirpay baydāxāni zařIn bāli zař لره‌ئی^(۱۳) به‌ئی‌داخان^(۱۴) زه‌رین بال زه‌ر

sāni sardārāni nāmī nāmiwar سان^(۱۵) سه‌رداران نامی ناموهر

qāwi quāy qu qušan bú qarār
tāw dā[wa] parī ṛsay kārizār

قاو^(۱۶) قوای قوو^(۱۷) قووشه^(۱۸) بوو قه رار
تاو دا[وه] پهری عه رسه ئ کارزار
(همان: ۵۴-۵۱)

ترجمه: سحر شکفت و شفق طلوع کرد، فرمانده سپاه زال، علم را بر افراشت، زبانه سواران که چون طغیان طوفان بود مانند ابر طوفان را پدیدار شد، صدای سم ستوران زرین بال و لشکر و سرداران نامی و نامور برخاست و لشکر با نهیب و تب و تاب به میدان رزم شتافت. جنگاوری بانوان و نقش برجسته دیوها در نبرد با ایران نیز از وجوه تمایز و برجسته شاهنامه کردی است. هم‌چنین جغرافیای طبیعی و جای نام‌های شاهنامه نیز به صورتی قابل انطباق با هم منعکس شده است؛ این انطباق جغرافیایی، بسیاری از مناطق کردنشین از بیستون و طاق بستان گرفته تا طاق شیرین و فرهاد، چاه بیژن و آتشکده آذرگشسب را دربرمی‌گیرد. این مکان‌های تاریخی امروزه نیز با همان نام‌های گذشته شناخته شده هستند.

۴-۲: متون مقدس (کلام خزانه/نامه سر انجام)

یارسان از آیین‌های کهن ایرانی است که به نام‌های اهل حق، کاکه‌ئی، قزلباش، شبک و ساره‌لو نیز خوانده شده‌اند (خزنده‌دار، ۲۰۰۱: ۵۵). کلام یارسان مجموعه‌ای از متون قدیم و جدید آیین یارسان است که باورهای دینی و مذهبی آنها در قالب شعری گورانی بیان کرده است. شخصیت‌ها و مفاهیم شاهنامه و کلام یارسان به گونه‌ای تفکیک ناپذیر در متن و محتوای آن به هم گره خورده است. نام پادشاهان و پهلوانانی چون کیقباد، کیکاووس، جمشید، آرش، رستم، سهراب و غیره هم‌چنین داستان‌های شاهنامه چون تراژدی رستم و سهراب یا داستان رستم و اسفندیار، رزم دژ سپید و غیره به عمیق به باورداشت‌های آیین یاری گره خورده است.

تطابق و بازگردانی مفاهیم اسطوره‌ای به مفاهیم دینی موضوعی است که نمود آن به صورت جامه به جامه شدن، دوندون^(۱۹) یا رنگ به رنگ شدن بروز یافته است. این مفهوم در تعریفی ساده و موجز بر انتقال روح پس از مرگ به کالبدی دیگر و ادامه حیات دلالت دارد. در این نظام دوار دوندون، شاهان و پهلوانان ایرانی و پیران یارسانی به صورت مکرر در جابجایی و جامه به جامه شدن با

یکدیگر قرار دارند. در این بینش، دنیای اسطوره‌های ایرانی و باورداشت‌های دینی یارسانی به واسطهٔ دونادون در هم تنیده می‌شوند.

۴-۳: نسخه‌های خطی

نسخه‌های خطی که تاکنون به دست نگارنده رسیده است بیش از سی عنوان و بالغ بر شصت هزار بیت است که هرکدام بر بخش خاصی از شاهنامهٔ کردی دلالت می‌کنند. طبق اسناد موجود یک نسخه حاوی چند داستان از شاهنامهٔ کردی به طبع اسکارمان در کتابخانهٔ برلین وجود دارد؛ هم‌چنین یک نسخهٔ رستم و زردهنگ و منیژه و بیژن نیز در کتابخانهٔ ملی ایران موجود است که متأسفانه تاکنون مورد تنقیح و بررسی قرار نگرفته‌اند. از آن‌چه تاکنون در ایران به طبع رسیده است چهار عنوان شاهنامهٔ کردی محتوی دو داستان بیژن و منیژه و رستم و سقلاّب دیو به کوشش دکتر ایرج بهرامی است و دیگری رستم و زردهنگ به کوشش مجید یزدان‌پناه، نیز شاهنامهٔ لکی که بخشی کوتاه از یک داستان شاهنامه است به کوشش حمید ایزدپناه منتشر شده است، نیز مجموعه‌ای وسیع اما بدون تنقیح انتقادی توسط ماموستا محمد رشید امینی پاره‌ای در اقلیم کردستان به چاپ رسیده است. به این موارد می‌توان تعدادی از داستان‌هایی که زیر گونهٔ ادبیات غنایی جای می‌گیرند چون فرهاد و شیرین، بهرام و گلندام را افزود که این مجال کوتاه فهرست نویسی آنها را بر نمی‌تابد. اما نقدی که بر عموم آثار یاد شده وجود دارد فقدان روح مقایسه، تنقیح و تصحیح است به طوری که برخی از ایشان تنها به یک نسخه و آن‌هم ناقص اکتفا کرده و به دست ناشر سپرده‌اند.

داستان‌های مشهور هم‌چون رستم و سهراب و رستم و اسفندیار دارای روایت‌های متعدّد است و برخی دیگر تنها یک یا دو روایت از آنها باقی مانده است. هر یک از نسخه‌ها متعلّق به مکان‌های جغرافیایی مختلفی از سرزمین‌های کردنشین حوزهٔ زاگرس در ایران و عراق است، اما تنها وجه اختلاف آنها همین تفاوت جغرافیایی محلّ روایت است و بس. زبان، ساختار داستان، مفاهیم و پنداشته‌ها در همهٔ نسخه‌ها متعلّق به یک طیف و طبقهٔ فکری است. برخی از مهم‌ترین داستان‌های شاهنامهٔ که نسخه‌هایی از آنها به جا مانده عبارتند از: (۲۰)

رستم و اسفندیار (۶۲۰ بیت)، شغاد و رستم (۲۹۷ بیت)، رستم و کی کوزاد (۶۲۵ بیت)، منیجه و بیژن (۲۰۸۰ بیت)، هفت لشکر (۵۵۰۰ بیت)، ایران و توران (۷۰۰۰ بیت)، ایران و توران (۲۲۷۵ بیت)، هفت خوان رستم (۳۰۴ بیت)، رستم و دیو سفید (۳۳۰ بیت)، برزو و فلاوند (۲۰۲۰ بیت)، رستم و سقلاّب دیو (۳۸۰۰ بیت)، ببر بیان (۱۰۵۰ بیت)، رستم و زردهنگ (۱۲۰۰ بیت)، رستم و سهراب (۱۱۰۰ بیت)، کنیزک و یازده رزم (۵۶۰۰ بیت)، رستم و زنون (۱۲۸۰ بیت) و بسیاری دیگر داستان‌ها چون برزنامه، حراثت هفت سر، گلیم گوش، جهانگیرنامه، سیاوخش نامه و لعل پوش و جواهر پوش، بهمن نامه، فرامرزننامه، زال نامه، خسرو خرامان، خسرو و شیرین و غیره. بی شک معرفی نسخه نام‌برده شده امر ضروری است، اما بدیهی است که معرفی هر یک از نسخه خود مورد مطالعه یک مقاله است؛ برای مثال داستان رستم و سهراب به تنهایی دارای ۱۸ نسخه و چهار روایت متفاوت است که معرفی نسخه و قیاس روایت‌های آن بحثی مفصل و بنیادین در نسخه‌شناسی، اسطوره‌شناسی و داستان پردازی دارد. بر این اساس در این مقاله تنها به ذکر نام و تعداد ابیات کفایت شده و در مقالات آینده به مختصات دیگر آنها خواهیم پرداخت.

۵- جهان‌بینی

در جهان‌بینی شاهنامه، زمین و آسمان و آفریدگان هرکدام در مکان و طبقه‌ای خاص و در محوریت طولی یا عرضی هم قرار دارند. جهان بر مرکزیت زمین می‌گردد. زمین هفت طبقه به زیر و هفت طبقه تا آسمان دارد. هفت طبقه زیرین زمین جایگاه دیوان، پتیارگان و ارواح است و دنیای تاریکی است که مردگان در آن قرار دارند. رنگ تیره مردگان نشان همان تاریکی است که در قعر زمین قرار دارد. زمین بر شاخ گاوی قرار دارد و گاو بر پشت ماهی ایستاده است و ماهی بر دریای نیل شناور است. هرگاه که گاو خسته شود زمین را از شاخ به شاخ دیگر می‌اندازد و این موضوع عامل وقوع زلزله می‌شود.

ساختار اجتماعی و مراتب آسمانی و زمینی را در شاهنامه می‌توان به شکل هرمی رسم کرد که در رأس آن خداوند و پس از او فرشتگان و پریان، سپس شاه و در مرتبه آخر پهلوانان قرار دارند. باورهای شاهنامه کردی در دسته‌بندی محتوایی عموماً به چهار بخش تقسیم می‌شوند:

- ۱- مفاهیم طبیعی: ماه، ستاره، خورشید، درخت، آب، نور، تاریکی، آسمان، زمین.
- ۲- مفاهیم معنوی: خدا، فرشته(فرصت)، پری، سروش، سیمرغ، گردون، تقدیر، ذات، فر، بهشت و جهنم، قیامت، نظر خوب و بد، خیر و شر.
- ۳- مفاهیم اجتماعی: شاهان و شاهزادگان، پهلوانان، موبدان و روحانیان، وزیران، افراد عادی.
- ۴- آیین‌ها: سوگ "چمر"، باده نوشی، همت خواهی، سیمرغ خوانی.
- از موارد مهم دسته مفاهیم معنوی یکی خیر و شر و دیگری تقدیر باوری شاهنامه است که به مقایسه مختصر آن با شاهنامه فردوسی اشاره می‌شود:
- در شاهنامه کردی خیر و شر با اندکی تفاوت، همان بن‌مایه دو قطبی شاهنامه فردوسی را دارد. اما در شاهنامه فردوسی بین روشنی و تاریکی مرزی مشخص وجود دارد و عموماً، باورمندی فضایی سیاه و سفید دارد و الگوی دو قطبی در همه جای آن قابل مشاهده است. اما در شاهنامه کردی این الگو جای خود را به الگویی سه‌گانه داده و به وضوح دو قطب خیر و شر، نیکی و بدی و یا نور و تاریکی در مقابل هم قرار نمی‌گیرند. در شاهنامه کردی، افراسیاب و کیخسرو برای هم نام‌هایی می‌فرستند و در نامه‌هایشان به این موضوع که تقدیر آنان را به خونریزی یکدیگر وا داشته است اشاره می‌کنند. آغاز نامه افراسیاب به کیخسرو چنین است:

niwîsâ xwisraw šây nařa šērân

نویسا خسرو شای نه‌ره ش ئران

bāši bāřa dasi šāhāni ērân

باش بال دهس شاهان ئیران

sawāy ja xwēši min u tu wa ham

سه‌وای جه خوئشی من و تو وه هم

paywāndē dārīm ja šāhāni jam

په‌ئوه‌ندی داریم جه شاهان جهم

čun ki taqđir bi jay dinyāy yadār

چوون ک ته‌قدیر بی نه‌ئ دنیا ئ غه‌دار

xwēš u aqrabā bibān wa xunxwār

خوئش و ئه‌قره‌با بیان وه خوونخوار

war na tu ja ku dišminy kardan

وه‌رنه تو جه کوو دشمنی که‌ردهن

čani jadi wēt tā sar nabardan

چه‌نی جه‌د وئت تا سهر نه‌بردهن

pusa bay taqđīr gardanāy gardun
bābut sar biřīu na tayšti piř hun

پووسه به ئی ته تقدیر گهرده نائی گهردوون
بابووت سهر باریوو نه تهشت پاری هوون
(هفت لشکر: ۲۸۵)

ترجمه:

نوشت ای خسرو، شاه نره شیران/ شاه شاهان ایران/ به جز نسبت خویشاوندی، من و تو/ پیوندی از شاهان جم نیز داریم/ تقدیر دنیای غدار چنین بود/ که خویشان و بستگان، خونخوار همدیگر شوند/ وگرنه تو کجا و دشمنی کجا؟! با جلد خودت هم ساز نشدی/ چنین است که به تقدیر گرداننده گردون/ سر پدرت بریده و در تشت پر خون گذاشته شد.

این تقدیر باوری، قطب سومی است که در شاهنامه کردی برجسته تر از شاهنامه فردوسی مطرح شده و در همه جا دیده می شود. در این جا حتی دیوها که در شاهنامه فردوسی، نماد تاریکی و اهریمن هستند نیز منشی کاملاً اهریمنانه ندارند به این معنا که به کیش ایرانیان در می آیند و یا غلامی پهلوانان را پذیرفته و در رکاب آنان در برابر دیگر دیوها می جنگند؛ به عنوان مثال قضمیر زنگی بندگی را پذیرفت و صلصال مسلمان شد و هر دو به خدمت جهانبخش صاحب ذات در آمدند. در مقابل، پهلوان نیز کاملاً متعلق به الگوی خوبی و خیر نیست و بسیاری از همسران آنان از دختران پادشاهان دشمنان ایران و یا دیوها هستند. در داستان جنگ جهانبخش با مرجان جادو، جهانبخش آن چه را از گنج و مال مرجانه به دست آورده بود به درگاه کیخسرو فرستاد و دختر مرجانه را برای خود نکاح کرد (هفت لشکر: ۲۲۸).

عدم تقابل کامل ایران و توران، پهلوان و دیو، هم چنین باورمندی ایرانیان و تورانیان به خدا و تقدیر باوری روشن و مؤکد در شاهنامه کردی، آن را از بن مایه دو قطبی اندیشه زرتشتی در شاهنامه فردوسی دور کرده و به نظامی تقدیر باور که خیر و شر را به هم نزدیک می داند، سوق می دهد.

برای آشنایی بیشتر با مختصات شاهنامه کردی به اجمال مواردی را درباره طبقات اجتماعی و

روابط آنها با یکدیگر بیان می کنیم:

۲- رابطه خدا و پهلوان؛

۳- رابطه شاه و پهلوان.

تمام روابط ذکر شده به واسطه یک حلقه پیوند است که به ذات/فر تعبیر می‌شود. ذات چیزی جدای از معنای لغوی آن به مفهوم فطرت یا بن، خمیره و جوهر است و در فرهنگ و ادبیات حوزه مورد بحث در معنای نیرویی است درونی که در افراد ویژه ظاهر می‌شود و نشانه‌هایی در رخسار و برز و بازوی او ایجاد می‌کند. ذات به معنی اخص آن نوعی از الوهیت در زمان و مکان خاص است. ذات قابل اعطاء از صاحب ذات به دیگری است و پیوسته با شخص خواهد بود. تعریف ذات و فر از این نظر که هر دو موجب پیوند انسان با خدا هستند مشترک است، اما فر در ذات خود تنها موهبتی است که به دلایل متفاوت ممکن است از انسان بازستانده شود. اما ماهیت ذات از این امر مستثنی است. ذات نه یک هدیه الهی که خود گونه‌ای الهیت است که در زمان و مکان خاص بروز کرده و ماهیت خیر و شر را در زمان و مکان بی معنا می‌کند. به عبارت دیگر، چون شخص در هنگام ظهور ذات خود، نمود خدائیت است در نتیجه تمام آنچه انجام می‌دهد و می‌اندیشد نمود خدایی یافته و در مقیاس خیر یا شر سنجیده نمی‌شود.

الف - رابطه خدا و شاه

رابطه خدا با شاه و پهلوان رابطه طولی است. شاه به واسطه وجود ذات/فر با خدا در ارتباط است. بارگاه خداوند در بلندای بسیار دور از دسترس قرار دارد. شاه با خدا از طریق ذات/فر در ارتباط است. نمود و جایگاه ذات و فر در تاج شاهی است. تاج زرینی که تابش آن متناسب با زرتابی خورشید و دنیای ماوراء است (البته بین ذات و فر تفاوت‌هایی هست که در بخش ذات و فر به آنها اشاره می‌شود). گاه سروش پیام خداوند را به شاه می‌رساند.

ب - رابطه خدا و پهلوان

رابطه خدا با پهلوان، رابطه طولی است. عامل ارتباط این رابطه نیز همان عنصر "ذات" است. ذات موهبتی است که تنها به برخی از پهلوانان چون رستم، جهانبخش، سهراب و اسفندیار عطا شده است.

پهلوان به واسطه داشتن ذات، توان نبرد با دیوان را دارد و نشان داشتن ذات در سیمای آنان قابل مشاهده است. قدرت زیاد از حد و مهار نشدنی نیز از نشانه‌های دارندگی ذات است. پهلوان در هنگام رزم با یاد خدا و با ذکر و ورد مدام در راه خدا می‌جنگد. این عامل سبب پیروزی او بر رقیب می‌شود. همین موضوع در بسیاری از موارد، پهلوان را از مرگ حتمی نجات داده است. به عنوان مثال در جنگ رستم با اکوان دیو، که اکوان او را از ورای ستارگان به دریا می‌افکند، تنها ذکر خدا گفتن رستم و دارندگی قوه ذات است که موجب می‌شود حضرت الیاس به یاری او بیاید و چنان او را بر آب فرود بیاورد که گزندی نبیند.

رابطه خدا و پهلوان ممکن است کاملاً ماهیت دینی داشته باشد. مانند جایگاه رستم در دفاتر یارسان که خود دون پیر بنیامین است و در نظام دونادون در مقام یکی از بزرگترین پیران و سردمداران یارسان قرار گرفته است.

ج - رابطه شاه و پهلوان

رابطه شاه و پهلوان یک رابطه طولی و عرضی است. در رابطه طولی، شاه والامقام و نماد خداوند در زمین است و جایگاهی مقدس دارد و بر جان و مال پهلوان اختیار تام دارد. پهلوان سرسپرده شاه و حامی تمام مالکیت مادی و معنوی اوست. منظور از مالکیت مادی و معنوی، دین و کشور است. به عبارت دیگر، پهلوان در انتخاب دین و مذهب از خود اختیاری ندارد و بر آن کیش است که شاه پذیرفته است و هم‌چنین تمام قلمرو کشوری که شاه بر آن حکومت می‌کند، مورد حمایت پهلوان است. اما در رابطه عرضی که بیشتر مربوط به خویشکاری جنگاوری پهلوان است، شاه و پهلوان در کنار هم برای پیکار با دشمنان قرار می‌گیرند و شاه بدون پهلوان کاری از پیش نمی‌برد. در این صورت، نقش پهلوان در حفظ و حمایت از نظام شاهی برجسته‌تر می‌نماید. شاه خود توانایی مقابله با دشمنان را ندارد و بی وجود پهلوان نابود می‌شود و گاه به دست دشمن اسیر و زندانی می‌شود؛ نمونه آن گرفتار شدن کیخسرو به دست بهرام جوهری و زندانی شدن در دژ سپید در داستان هفت لشکر است. اما توفیق پهلوان نیز به واسطه اقبال و بخت بلند شاهی است و پهلوان نیز بی اقبال شاه، راه به جایی نمی‌برد. در واقع ارتباط عرضی خویشکاری شاه و پهلوان در اینجا برجسته‌تر

می‌شود (جنگاوری و زورمندی پهلوان و اقبال شاهی). نمونه این پیوستگی دوجانبه را در داستان جنگ ایران و توران در سپید دژ می‌توان دید. لشکر توران به ایران حمله کرده و سپاه کیخسرو را در هم شکسته است. شاه که هیچ چاره نمی‌بیند زرالی (زه‌رالی)^۱ را به دنبال رستم می‌فرستد و او را به امداد می‌خواند. رستم در جنگ با دیو می‌رود که شکست را بپذیرد که شاه دست به تاج برده و از خدا می‌خواهد که او پیروز شود و رستم در یک چشم به هم زدن دیو را می‌کشد. به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت: خداوند، ذات یا فره‌ای را برای کمک به پهلوان در کارزارها، در تاج شاهی قرار داده است و شاه و پهلوان را مکمل و نیازمند هم قرار داده است. البته، خویشکاری ذات یا فره محدود به یاریگری پهلوانان نیست.

در مقابل ایران و عناصر سه گانه اجتماعی آن، تورانیان قرار دارند. تورانیان، کژاندیش و دیو سیرت‌اند. بیشتر سرزمین‌های دیگر هند و چین تا ترکستان و عرب‌ها دشمنان ایران‌اند و ایران، چون جزیره‌ای در میان آنان قرار دارد. رهبری همه این دشمنان را افراسیاب بر عهده دارد. او از خاندان کیانی و فرزند پشنگ است. نیای ایرج (ایران)، سلم و تور (توران) فریدون است. کشته شدن ایرج به دست سلم و تور برای دستیابی به قلمرو اصلی نیاکان کیانی دلیل عمده جنگ و خونریزی‌های پی در پی در شاهنامه کردی و همچنین شاهنامه فردوسی است.

افراسیاب به کمک دیوهای مازندرانی، زنگباری و دیگران در برابر ایران قرار می‌گیرد. می‌توان در اینجا دیو و پهلوان را نقطه مقابل هم قرار داد. در مقابل شاه ایرانی، شاه تورانی قرار دارد و برجسته‌ترین قسمت این دسته‌بندی خداست که در اندیشه تورانیان نیز قابل رؤیت است اما نه آن‌چنان که در باور ایرانی برجستگی دارد و افراسیاب گاه او را می‌خواند و او را به امداد می‌طلبد. در واقع باور به وجود خدا در افراسیاب همان‌گونه است که در کیخسرو. با این تفاوت که اقبال شاهی در کیخسرو به پهلوان انتقال می‌یابد و در مقابل، همت ضحاک و دیگر شاه دیوان است که به دیوهای پیکار جو یاری می‌رساند.

در شاهنامه کردی عناصر زیادی وجود دارد که به دلیل تفاوتشان با شاهنامه فردوسی جای تأمل بیشتری دارند. از این نمونه‌ها یکی ظهور شخصیتی است به نام زرالی با دو فرزند به نام زرداد و زرپوش، هم‌چنین پهلوانی‌های جهانبخش و هفت‌خوان اوست، نیز بازآمدن فرزندان ناشناخته رستم از سراسر ربع مسکون و پیکار آنان با رستم و ظاهر شدن پری نقابدار و سروش بر آنها برای جلوگیری از فرزندکشی رستم در کارزار است. فرزندی که هرکدام از آنان خود رستمی شده و رستم توان ایستادگی در برابر آنان را ندارد. بر موارد اشاره شده می‌توان نمونه‌های بسیاری را افزود که نشان‌دهنده انطباق خویشکاری رستم و میتراست. بحثی که می‌توان در رابطه با آن کتاب‌ها نوشت و نکته‌ها یافت.

نتیجه‌گیری

- ۱- ادبیات کردی دارای گویش‌های مختلف و ادبیات گسترده‌ای است و گویش گورانی گویش معیار و استاندارد شده ادبی گویش‌های کردی جنوبی در حوزه زاگرس است.
- ۲- گویش معیار ادبی کردی جنوبی "گورانی" مختص هیچ یک از گویش‌های جنوبی نبوده و کلیت ادب عامه و متون مذهبی در گویش‌های مذکور را در بر می‌گیرد.
- ۳- ادبیات حماسی کردی شامل سه دسته اصلی اسطوره‌ای و پهلوانی، دینی - مذهبی و تاریخی است.
- ۴- شاهنامه کردی گونه‌ای (ژانری) از ادبیات حماسی و پهلوانی کردی است و تمامی متن‌های آن به گورانی سروده شده است.
- ۵- بخش اعظم ادبیات حماسی کردی در فرهنگ شفاهی قرار داشته و بخش محدودی از شاهنامه بخت آن را داشته است که مکتوب شود. در فرایند نوشتاری شدن شاهنامه، نقلان و شاهنامه‌خوانان نقشی اساسی دارند.
- ۶- شاهنامه کردی و فارسی اشتراک‌های بسیار و نیز اختلاف‌های بسیاری دارند. موارد تأثیر شاهنامه فردوسی بر شاهنامه کردی مشخص و قابل بررسی است.
- ۷- بسیاری از باورها و اسطوره‌های بومی در شاهنامه کردی انعکاس یافته است که در شاهنامه فردوسی و متون حماسی زبان فارسی پس از شاهنامه یافت نمی‌شود.

۸- رابطه متون حماسی و مذهبی کردی دو سویه و درهم تنیده است و این دو گونه از ادبیات کردی متأثر از یکدیگرند.

۹- ادبیات شفاهی، متون آیینی و دست‌نوشته‌ها مهم‌ترین منابع برای دسترسی به شاهنامه کردی هستند.

۱۰- گاه بین دست‌نوشته‌ها و گونه شفاهی داستان‌ها اختلاف‌های اساسی وجود دارد.

۱۱- خیر و شر و تاریکی و روشنی به صورت مشخص و مرزبندی شده رو در روی هم قرار ندارند و ماهیت اندیشه شاهنامه کردی سیاه و سفید نیست؛ نه دیوها کاملاً اهریمنی هستند و نه پهلوانان کاملاً اهورایی.

۱۲- از مهمترین نکات و برجستگی‌های شاهنامه موضوع تقدیر باوری آن است که ماهیت خیر و شر و اضداد را به گونه‌ای غیر از آنچه فردوسی بیان کرده است، تعریف می‌کند.

۱۳- باورهای عام و آیین‌های بومی چون چمر، زر، ذات، دیو و پیری، چشم بوسی و غیره به صورت مکرر و معنا دار در متن‌ها دیده می‌شود.

یادداشت‌ها

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: ماهیانوایی، یحیی. (۱۳۷۴): یادگار زیران. چاپ اول. اساطیر.

۲- برای آشنایی بیشتر رجوع شود به مقاله *Shahname in the Kurdish and Armenian oral tradition* اثر خـانـم Victoria Arakelova به آدرس <http://www.kavehfarrok.com/wp-content/uploads/۲۰۰۹/۰۷/shahkurdarmen.pdf>

۳- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب: *Mündliche literature der Kurden in den Regionen Botan und Hekari* (Lokman Turgut, ۲۰۱۰, Berlin)

۴- با سپاس از آقای کامران محمد رحیمی که اطلاع این اصطلاح به گویش گورانی را نخستین بار از ایشان شنیدم. هم‌چنین برای آگاهی بیشتر رجوع شود به رساله دکتری آقای علی حسن سهراب نژاد با عنوان بررسی تطبیقی خسرو و شیرین با منظومه های غنایی کردی جنوبی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۸.

۵- بایره الفت (سده سیزدهم) اهل کارزان از توابع شیروان چرداول ایلام است که زندگی و مرگ او آغشته به روایاتی افسانه گون است. بسیاری از کهن‌سالان منطقه اشعار او را از بر دارند، اما آثار او هنوز مورد جمع آوری و پژوهش قرار نگرفته است. زبان شعری او گورانی است. چند بیت زیر که در رشای برادرزاده اش سروده است از اوست:

- tā zindam piḥās kirdī wa bargim
niši mawdāy xār dāy na rū jargim
- تا زندهم پهلّاس کردی وه بهرگم
نیش مهودای خار دای نه پرووی جهرگم
- das na rū zānu sar na rū dasim
pay margit āwaxt wa mirdin wasim
- دهس نه پرووی زانوو سهر نه پرووی دهسم
پهئ مهرگت ناوهخت وه مردن وهسم
- ham kiwāna zāmāni tuž basay jargim
ža nū kilyānaw tā wa rū margim
- ههم کوانه زمان تووژ بهسهئ جهرگم
ژه نوو کلیانهو تا وه پروو مهرگم
- ۶- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله "سرود ورمزگان" از آرش اکبری مفاخر، مجله مطالعات ایرانی، سال نهم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۸۹.
- ۷- برای آگاهی بیشتر در مورد حکومت اردلانها رجوع شود به شرفکندی، عبدالرحمن. مکتوبی ئهردلان، تازه نگاه، ۱۳۸۱.
- ۸- مقدمه. مقدمه فقه اللغة ایرانی، ای، م. ارنسکی. ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، ۱۳۵۸، ص ۳۳۱.
- ۹- طایفه "زرین کفش" سندج خود را از نوادگان طوس می دانند.
- ۱۰- چمر مراسم ویژه تعزیه است که با آداب خاص آیینی و نواختن سازهای موسیقایی سرنا و دهل در میان کردهای حوزه زاگرس اجرا می شود.
- ۱۱- گروهی از غلات شیعه را که معتقد به حلول خدا در حضرت علی بودند و در تاریخ اسلامی به ذیل غلات شیعه از آنان یاد می شود.
- ۱۲- اقبال شاهی برگرفته از ذات (فرّ با اندکی اختلاف در خویشکاری) شاهی است و پهلوانان بی نام و همت او کاری از پیش نمی برند.
- ۱۳- نام آوا برای صدای پای اسپان.
- ۱۴- بیرق و پرچم.
- ۱۵- سلطان و فرمانده.
- ۱۶- صدای بلند.
- ۱۷- هیاهو و داد و فریاد.
- ۱۸- سپاه.
- ۱۹- دونادون یا جامه به جامه شدن به کردی (Kreās-garrin) معادل تناسخ یا Reincarnation لاتین است.
- ۲۰- نسخه های خطی متعلق به کتابخانه شخصی نگارنده.

۲۱- به نقل از سایت بنیاد مطالعات ایران زیر عنوان "ملاحظاتى درباره شاهنامه" از شاهرخ مسكوب. <http://fis-iran.org> به تاريخ ۱۳۹۰/۱/۲۳.

۲۲- نسخه خطی هفت لشکر متعلق به کتابخانه شخصی نگارنده.

کتابنامه

- ارانسكى، يوسف ميخائلوويچ. (۱۳۷۹): *مقامه قه‌الغه ايرانى*. ترجمه كريم كشاورز: تهران. پيام. چاپ دوم.
- اسديان خرم‌آبادى، محمد و ديگران. (۱۳۵۸): *باورها و دانسته‌ها در لرستان و ايلام*. مركز مردم شناسى ايران. ايزدپناه، حميد. (۱۳۸۴): *شاهنامه لكى*. تهران: اساطير. چاپ اول.
- برتلس.ى.ا. (۱۹۶۰): *شاهنامه فردوسى*. اتحاديۀ علوم شوروى (ادبيات خاور). مسكو.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵): *پژوهشى در اساطير ايران*. آگاه. چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۶ الف): *از اسطوره تا تاريخ*. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۷۶ ب): *جستارى چند در فرهنگ ايران*. تهران: انتشارات فكر روز.
- بهرامى، ايرج. (۱۳۸۳): *شاهنامه كردى*. تهران: هيرمند.
- پرهيزى، عبدالخالق. (۱۳۸۵): *وزن شعر كردى*. تهران: كتاب زمان.
- جهانگيركوورجى، كوياجى. (۱۳۸۲): *آيين‌ها و افسانه‌هاى ايران و چين باستان*. مترجم جليل دوستخواه. تهران.
- خالقى مطلق، جلال. (۱۳۶۹): *شاهنامه*. كاليفرنيا ونيويورك. دفتر دوم و سوم (۱۳۷۱).
- خزنده‌دار، مارف. (۲۰۰۱): *ميثوى ادبى كوردى*. هولير. ناراس.
- دولت‌شاهى، عمادالدين. (۱۳۷۷): *رستم و سهراب به روايت اوستا*. خيام.
- زنگنه، مصطفى محمد گوران. (۱۳۲۷): *شاهنامه كوردى*. نسخه خطى. متعلق به كتابخانه شخصى نگارنده.
- شرفكندى، عبدالرحمن. (۱۳۸۱): *مختصر و محلى نه‌ردلان*. تازه نگاه.
- صفى‌زاده، صديق. (۱۳۷۵): *نامه سرانجام*. تهران: هيرمند. چاپ اول.
- عفيفى، رحيم. (۱۳۷۴): *اساطير و فرهنگ ايران در نوشته‌هاى پهلوى*. توس. چاپ اول.
- فتاحى قاضى، قادر. (۱۳۴۵): *مهر و وفا*. انتشارات مؤسسه تاريخ و فرهنگ ايران.
- _____ (۱۳۴۸): *شورمحمود و مرزبانگان*. انتشارات مؤسسه تاريخ و فرهنگ ايران.
- _____ (۱۳۵۱): *شيخ فرخ و خاتون استى*. انتشارات مؤسسه تاريخ و فرهنگ ايران.

- _____ (۱۳۴۷): بهرام و گل اندام. انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- لطفی نیا، حیدر. (۱۳۷۷): پژوهشی در آثار حماسی مکتوب و فولکلوریک کردی. پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج.
- ماهیار نوایی، یحیی. (۱۳۷۴): یادگار زریران. تهران: اساطیر. چاپ اول.
- نویسنده نامعلوم. (۱۲۴۸) رستم و اسفندیار: نسخه خطی. متعلق به کتابخانه شخصی ماموستا محمد رشید امینی.
- _____ (۱۲۳۸): بیر بیان. کتابخانه شخصی نگارنده.
- _____ (۱۳۱۸): منیژه و بیژن. رشید همه‌وند. نسخه خطی. متعلق به کتابخانه شخصی ماموستا علی قره‌داغی. بغداد.
- _____ (بی تا): رستم و زردنگ. نسخه خطی. نویسنده نامعلوم. کتابخانه شخصی نگارنده.
- _____ (بی تا): رستم و زوراب. نسخه خطی. کتابخانه شخصی نگارنده.
- _____ (بی تا): سیاوش نامه. نسخه خطی. کتابخانه شخصی نگارنده.
- _____ (بی تا): شغاد و رستم. نسخه خطی. متعلق به کتابخانه شخصی ماموستا محمد رشید امینی.
- _____ (بی تا): هفت لشکر. نسخه خطی. کتابخانه شخصی نگارنده.
- McKenzie. D.N.. (۱۹۷۱). *A concise Pahlavi dictionary*. Oxford University, London.
- Blau, Joyce. *Written Kurdish literature*, in *Kurdish culture and identity*, edited by, Philip G. Kreyenbroek and Christine Allison. (۱۹۹۶). London and New Jersey.
- Blau, Joyce. (۲۰۱۰). *Written Kurdish literature*. in *Oral literature of Iranian languages*. edited by Philip G. Kreyenbroek and Ulrich Marzolph, I.B.Tauris&Co Ltd, London,.
- Izady, Mehrdad R. (۱۹۹۲). *The Kurds, a concise handbook*. Washington, Taylor and Francis.
- Kreyenbroek, Philip G. and Rashow, Jindy. (۲۰۰۵). *God and Sheilh Adi are Perfect* (Iranica ۹), KG Wiesbaden.
- MacKenzie, D.N. (۱۹۶۲). *Kurdish dialect studies*. London: Oxford University press.

Mokri, Mohammad. (۱۹۶۶). *La legende de Bizan-u Manija, le concours du centre National de la Recherche Scientifique*. Parsi.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی